

امکان‌سنجی توسعه صلاحیت محلی دادگاه پایتخت در دادرسی موازی بین‌المللی

نجداعلی الماسی*

سیدحسین اسعدی**

چکیده

حق و تکلیف رسیدگی به دعوا در دادگاه، مبتنی بر صلاحیت آن مرجع قضایی است. این صلاحیت ممکن است به صورت همزمان برای بیش از یک دادگاه در بیش از یک کشور ایجاد شود. در مقررات قانونی، مواردی مشاهده می‌شود که به علت عدم امکان اجرای ضوابط مربوط به صلاحیت محلی و به طور مشخص، دخالت یک عنصر خارجی، دادگاه تهران، صالح به رسیدگی است. صلاحیت این دادگاه در این موارد، نمادی از صلاحیت عام محاکم ایران و به اعتبار پایتخت بودن مقر آن است. به همین جهت، با استفاده از ملاک مقررات مزبور و با استقراء در قوانین موجود، می‌توان صلاحیت این دادگاه را در قالب یک قاعده، به سایر موارد مشابه مسکوت نیز تعمیم داد. به این ترتیب، با انشای این قاعده، نه تنها نقص قانون برطرف می‌شود، بلکه اصحاب دعوا نیز از سردرگمی‌های می‌یابند. گذشته از آن، دادگاهی هم که به موضوع رسیدگی می‌نماید هراسی از بابت عدم صلاحیت یا امکان ایراد به آن ندارد. این مقوله که با عنوان «توسعه صلاحیت محلی دادگاه پایتخت» در حقوق ایران قابلیت طرح و تحقیق دارد، در نوشتار حاضر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

کلیدواژه‌ها: صلاحیت محلی، اقامتگاه، دادخواهی، دادگاه تهران، صلاحیت

قضایی بین‌المللی.

Nalmasi@ut.ac.ir

* عضو بازنشسته هیأت علمی دانشگاه تهران

S.hosseinasadi@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۸/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۱۹

مقدمه

«حق» دادخواهی و مراجعه اشخاص به مراجع قضایی و در مقابل، «تکلیف» رسیدگی به دعوا از سوی دادگاه‌ها، مستلزم تصریح قانون‌گذار بر صلاحیت آن مراجع است (اصول ۳۴ و ۱۵۹ قانون اساسی).^۱ از سوی دیگر، معمولاً محاکم ایران به جهت جنبه سیاسی و حاکمیتی، صلاحیت عام^۲ رسیدگی به دعاوی اقامه‌شده را برای خود به رسمیت می‌شناسند.^۳ اصطلاح صلاحیت عام یا بین‌المللی که در مقابل صلاحیت خاص^۴ یا ملی به کار می‌رود، ناظر به وضعیتی است که در آن برای دستگاه قضایی یک یا چند کشور در مقابل کشورهای دیگر توانایی و تکلیف رسیدگی قضایی شناسایی می‌شود.^۵ اینجاست که کشورها با مقوله دادرسی موازی مواجه خواهند شد که انواع مختلفی دارد^۶ و البته، نوع بین‌المللی آن موضوع نوشتار حاضر است. در حقوق بین‌الملل خصوصی، منظور از صلاحیت موازی یا متقارن،^۷ همزمانی صلاحیت دو یا چند دادگاه در یک یا دست کم دو کشور، جهت رسیدگی به یک دعوا یا موضوع حقوقی است. این قسم از صلاحیت، نتیجه تعارض مثبت صلاحیت دادگاه‌های کشورهای مختلف است. با وجود این، در حقوق داخلی ایران نیز نمونه‌هایی از آن مشاهده می‌شود.^۸ البته، اعمال دادرسی موازی مشکلات زیادی در پی دارد. از جمله اینکه اصحاب دعوا را مکلف به تعقیب دعوا در دو مرجع رسیدگی و تحمل هزینه اضافی و اتلاف وقت می‌نماید و حتی ممکن است به دلایلی مانند صدور احکام متعارض، اجرای عدالت را نیز با تهدید مواجه سازد.^۹ به همین جهت، کشورها در برخورد با آن از ابزارهای مختلفی مانند تجمیع دعاوی، بی‌اعتنایی به دعاوی موازی و ادامه رسیدگی، توقیف دادرسی موازی و یا بایگانی آن استفاده می‌نمایند.^{۱۰}

۱. شاه حیدری‌پور، محمدعلی، آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، صلاحیت دادگاه، نشر آداک، ۱۳۹۱، صص. ۲۲۳-۲۲۰.
2. General competence
۳. ارفع‌نیا، بهشید، حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد دوم، تهران، بهتاب، ۱۳۸۳، ص. ۱۸۰؛ صادقی نشاط، امیر، «مراجع خاص و صلاحیت عام محاکم دادگستری در دعاوی تجاری بین‌المللی»، نقد رویه قضایی، زیر نظر ناصر کاتوزیان، تهران، جنگل، ۱۳۹۱، ص. ۳۴۸.
4. Special competence
۵. صفایی، سیدحسین، مباحثی از حقوق بین‌الملل خصوصی، میزان، ۱۳۸۸، ص. ۱۸۱؛ طباطبایی، سید محمدصادق؛ اسعدی، سیدحسین، «چالش تعیین دادگاه صالح در رسیدگی به جرایم ارتكابی اشخاص بی‌تابعیت در خارج از کشور»، پژوهش حقوق کیفری، شماره ۱۲، ۱۳۹۴، ص. ۱۵۰.
۶. مقصودی، رضا، «دادرسی موازی در دعاوی بین‌المللی»، مطالعات حقوق تطبیقی، شماره دوم، ۱۳۹۳، صص. ۵۸۴-۵۸۵.
7. Concurrent Jurisdiction
۸. مافی، همایون؛ ادبی، رشید، «صلاحیت دادگاه‌های ایران در قلمرو حقوق بین‌الملل خصوصی»، دوفصلنامه دانش حقوق مدنی، سال سوم، شماره دوم، ۱۳۹۳، ص. ۶۰.
9. Parrish, Austen, Duplicative Foreign Litigation, The George Washington Law Review, vol.78, 2010, pp. 245-246.
10. George, James, International Parallel Litigation: A Survey of Current Conventions and

از سوی دیگر، به منظور احراز صلاحیت خاص دادگاه‌ها در امور مدنی، تعیین مرجع صالح بر اساس قواعد صلاحیت ذاتی و محلی نقش کلیدی دارد. مشهور نویسندگان حقوقی بر این باورند که در صلاحیت محلی، اصل بر صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده است و از آن با عنوان «قاعده» در این زمینه یاد می‌کنند.^۱ در ماده ۱۱ ق.آ.د.م.، در مقام بیان قاعده بالا آمده است: «دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خواننده، در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خواننده در ایران اقامتگاه نداشته باشد، در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد، در دادگاه همان محل باید اقامه گردد و هرگاه در ایران اقامتگاه و یا محل سکونت موقت نداشته ولی مال غیرمنقول داشته باشد، دعوا در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است و هرگاه مال غیرمنقول هم نداشته باشد، خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود اقامه دعوا خواهد کرد».

۱. طرح مساله و ضرورت تحلیل آن

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان پذیرفت که معیار اصلی قانون‌گذار در تشخیص دادگاه صالح، توجه به عامل «اقامتگاه» است.^۲ با وجود این، ممکن است خواننده دعوا کسی باشد که به جهت فقد اقامتگاه و محل سکونت در ایران و یا به طور کلی، نتوان قاعده صلاحیت را در خصوص وی اعمال کرد. گرچه ماده ۱۱ ق.آ.د.م. در صدد رفع این مسأله است، اما مشکل زمانی تشدید می‌شود که خواهان دعوا نیز دچار چنین وضعیتی باشد و به همین جهت، اجرای قواعد صلاحیت محلی نسبت به وی غیرممکن شود. به این اشخاص، در ادبیات حقوق بین‌الملل خصوصی، «آدمید»^۳ گفته می‌شود.^۴ همچنین، در برخی موارد، تعیین دادگاهی که از لحاظ اجرای قواعد صلاحیت محلی صالح باشد، ممکن نیست. به عنوان نمونه، اگر چکی در یکی از شعب بانک‌های ایرانی خارج از کشور با گواهی‌نامه عدم پرداخت مواجه گردد، رسیدگی به دعوای

→ Model Laws, Texas International Law Journal, vol. 37, 2002, p. 502. ; Calamita, N. Jansen. "Rethinking Comity: Towards a Coherent Treatment of International Parallel Proceeding", U. Pa. J.int l Econ. l. vol.27: 3, 2006, pp. 611-612.

۱. صدرزاده افشار، سید محسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۲؛

صفایی، سیدحسین، منبع پیشین، ص. ۱۹۴؛ شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد نخست، انتشارات

دراک، ۱۳۸۵، ص. ۳۹۴؛ بهرامی، بهرام، آیین دادرسی مدنی ۱ و ۲، تهران، انتشارات نگاه بینه، ۱۳۸۸، ص.

۲۰۱؛ اکبری دهنو، میثم؛ شهبازی نیا، مرتضی، «اراده مشترک اصحاب دعوا در شروع دادرسی مدنی»،

فصلنامه حقوق خصوصی، دوره ۱۱، شماره ۲، ۱۳۹۳، ص. ۳۹۴؛ هرمزی، خیرالله، «توسعه صلاحیت یا

صلاحیت تبعی»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال دوم، شماره ششم، ۱۳۹۳، ص. ۱۷۰.

۲. ابراهیمی، سید نصرالله، حقوق بین‌الملل خصوصی، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۸۳، ص. ۱۶۶.

3. Adomide

۴. نصیری، محمد، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۶، ص. ۸۶.

خصوصی مطالبه وجه چک در صلاحیت محلی کدام دادگاه ایرانی است؟ چه، حسب فرض، اصحاب دعوا در ایران اقامت ندارند و اقامه دعوا در شعبه بانک محال علیه هم به جهت استقرار آن در خارج از کشور، منتفی است. افزون بر این، چنانچه دارنده همین چک از طریق مراجع ثبتی اقدام به وصول وجه آن نماید دعوای ابطال اجراییه در صلاحیت کدام مرجع قضایی است؟ زیرا، قانون‌گذار در خصوص دادگاه صالح از لحاظ قواعد صلاحیت محلی تصریحی ندارد. در مثالی دیگر، اگر محکوم‌علیه یک حکم خارجی مقیم ایران نباشد، کدام دادگاه صلاحیت رسیدگی به دعوای اعسار را دارد؟ چه، تعیین دادگاه ایرانی جهت رسیدگی به دعوای اعسار از محکوم‌به، با توجه به مقر دادگاه و محکوم علیه آن، با مشکل فقدان نص قانونی روبروست. به بیان دیگر، در صورت عدم امکان اجرای قواعد صلاحیت محلی، کدام دادگاه صلاحیت رسیدگی دارد؟

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این مشکلات زمانی بروز می‌کند که دادگاه با دخالت یک عنصر خارجی مواجه است. به بیان دیگر، این مسأله مربوط به مبحث صلاحیت قضایی در حقوق بین‌الملل خصوصی است که در ادبیات این حوزه ذیل عنوان تعارض دادگاه‌ها یا صلاحیت قضایی بین‌المللی از آن بحث می‌شود. به هر حال، در پاسخ به پرسش بالا، دو برخورد کاملاً متضاد از سوی مقنن مشاهده می‌شود. یکی اینکه، صراحتاً دادگاه استان تهران را به عنوان مرجع صالح تعیین نموده و دیگر آنکه، اصلاً نصی در خصوص آن مقرر ننموده است. در صورت حدوث فرض اخیر، حقوق اصحاب دعوا در مخاطره است. چه، با توجه به قسمت اخیر ماده ۱۱ ق.آ.د.م، نه تنها ایشان با سردرگمی در مراجعه به دادگاه صالح روبرو هستند،^۱ بلکه دادگاه مرجوع‌الیه هم می‌تواند به بهانه عدم رعایت قواعد صلاحیت، از خود رفع تکلیف کند.^۲ گذشته از این، به اعتبار صلاحیت کدام دادگاه باید قرار عدم صلاحیت صادر شود (ماده ۲۷ ق.آ.د.م)؟ آیا باید پرونده مستقیماً به دیوان عالی کشور ارسال گردد؟ در حالی که روشن است این نحو از اقدام ناظر به مواردی است که بین دادگاه‌ها اختلاف در صلاحیت ذاتی محقق شود و یا دادگاه به اعتبار صلاحیت مراجع غیر قضایی از خود نفی صلاحیت کند (ماده ۲۸ ق.آ.د.م).

برخی از نویسندگان حقوقی در بیان تالی فاسد چنین وضعیتی معتقدند که این اعلام عدم صلاحیت نه تنها به منزله عدم صلاحیت عموم دادگاه‌های کشور است بلکه مانع از اعمال قواعد راجع به آیین دادرسی ملی نیز می‌شود.^۳ منتها، این دیدگاه، نه تنها با اصل صلاحیت عام دادگاه‌های ایران^۴ منافات دارد بلکه حتی ممکن است در نتیجه

۱. شمس، عبدالله؛ منبع پیشین، ص. ۴۰۰.

۲. همان، ص. ۴۱۶؛ بهرامی، بهرام، منبع پیشین، ص. ۱۹۸.

۳. سلجوقی، محمود، بایسته‌های حقوق بین‌الملل خصوصی، چاپ دوازدهم، تهران، میزان، ۱۳۸۹، ص. ۱۳۱.

۴. ارفع‌نیا، بهشید، منبع پیشین، ص. ۲۰۳؛ شمس، عبدالله، منبع پیشین، ص. ۴۰۰.

پذیرش آن، حق دادخواهی افراد که یکی از حقوق مسلم^۱ و پذیرفته شده بین‌المللی است^۲ و برای دولت‌ها به عنوان یک تکلیف شناسایی شده است،^۳ نادیده گرفته شود و سلب این حق ابتدایی، معنایی جز نفی کرامت انسانی ندارد.^۴ این در حالی است که لزوم رعایت این حق در اندیشه برخی از حقوق دانان چنان جایگاه ارزنده‌ای دارد که حتی تراضی ایرانیان بر طرح دعوا در دادگاه خارجی محل اقامتشان را به دلیل محروم ماندن از مراجعه به مرجع تظلم عمومی در ایران، بی‌اعتبار می‌دانند.^۵ به هر حال، باید توجه داشت که رد مطلق صلاحیت، علاوه بر مخالفت با اخلاق حسنه، تزلزل صلاحیت عام محاکم ایران و حاکمیت قضایی کشور، حتی موجبات مسئولیت بین‌المللی دولت را نیز به همراه دارد.^۶ با توجه به آنچه گفته شد، ضرورت طرح این موضوع از نظر حقوق داخلی و حتی حقوق بین‌الملل خصوصی ایران و لزوم پاسخ به آن آشکار می‌شود، زیرا در حقوق ایران، قواعد تعیین صلاحیت میان این دو مشترک است.^۷ بر این اساس، پس از تبیین نصوص مربوط به تعیین صلاحیت محلی دادگاه تهران، به تشریح مبنای این صلاحیت اشاره می‌شود. در ادامه موانع و چالش‌های توسعه این قسم از صلاحیت بررسی می‌شود و در نهایت، ثابت خواهد شد که تعمیم‌پذیری این صلاحیت در قالب تبیین یک «مقرر»^۸ ممکن و بلکه، لازم است. در واقع، بهتر است که قانون‌گذار به جای اشاره موردی که طبیعتاً با نقص نیز همراه است، به بیان یک قاعده در این زمینه بپردازد.

۲. مصادیق قانونی توسعه صلاحیت محلی دادگاه‌های تهران

در این گفتار، به بیان مهم‌ترین مصادیق این نحو از توسعه صلاحیت محلی، بر اساس تاریخ تصویب قانون لازم‌الاجرای مربوط به آنها پرداخته می‌شود.

۱-۲. امور قیمومت

تعیین قیم در صلاحیت دادگاه اقامتگاه محجور است. این اقامتگاه از نوع وابسته^۹ یا تبعی است و معمولاً از طریق شناسایی محل اقامت ولی قهری مشخص می‌شود (ماده

۱. هاشمی، سیدمحمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، چاپ اول، تهران، میزان، ۱۳۸۴، ص. ۲۹۴.
2. Walker, David, The Oxford Companion to Law, New York, 1980, p. 868.
۳. مقصودی، رضا، «دستاوردهای حقوق بین‌الملل عمومی در زمینه تعارض دادگاه‌ها»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۰، ۱۳۹۳، ص. ۶۲.
4. Sturm, Susan; Lani, Guinier, "The Future of Affirmative Action, Reclaiming An Innovative Ideal", California Law Review, vol. 84, 1996, p. 986.
۵. کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، میزان، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۶، ص. ۵۷۶.
۶. مولایی، یوسف، «وابستگی حقوق بین‌الملل خصوصی و حقوق بین‌الملل عمومی در مسئله صلاحیت»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۵، ۱۳۷۵، ص. ۱۲۵.
۷. ارفع‌نیا، بهشید، منبع پیشین، صص. ۱۸۸-۱۸۷.

8. Domicile of dependence

۱۰۰۶ ق.م.).^۱ ماده ۴۸ قانون امور حسبی در مقام بیان اجرای قاعده صلاحیت محلی است. ماده ۴۹ این قانون ناظر به فرضی است که امکان اعمال ضوابط صلاحیت محلی وجود ندارد. در این ماده آمده است: «هرگاه محجور در خارج ایران اقامت یا سکنی داشته باشد امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستان تهران است». ماده ۵۰ قانون مزبور نیز صلاحیت دادگاه تهران را در خصوص تنفیذ حکم قیمومت محجوران ایرانی که در خارج از کشور هستند به رسمیت شناخته است. از سوی دیگر، ماده ۱۱۴ ق.ا.ح. نیز در خصوص نصب امین موقت، متضمن حکم مشابهی است.

۲-۲. دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال

در رسیدگی به اختلافات راجع به اسناد سجلی، آن دسته از دعاوی که در صلاحیت خاص سازمان ثبت احوال نباشد، در صلاحیت عام دادگاه خواهد بود.^۲ تبصره ماده چهارم قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ که متضمن حکمی مشابه ماده ۲۵ ق.آ.د.م. است در این زمینه مقرر می‌دارد: «هرگاه سند ثبت احوال در ایران تنظیم شده و ذی‌نفع مقیم خارج از کشور باشد رسیدگی با دادگاه محل صدور سند و اگر محل تنظیم سند و اقامت خواهان هر دو در خارج از کشور باشد با دادگاه شهرستان تهران خواهد بود». به این ترتیب، در دعاوی راجع به سند ثبت احوال که در خارج از ایران تنظیم شده است، در ابتدا بر اساس قاعده اقامتگاه عمل می‌شود^۳ و در صورت عدم امکان اجرای آن قاعده، قاعده ثانوی، مراجعه به دادگاه عمومی شهرستان تهران است.^۴

۲-۳. اجرای احکام خارجی

تقاضانامه اجرای حکم خارجی به انضمام پیوست‌های آن، باید به دادگاه صالح ایرانی تسلیم شود. ماده ۱۷۰ ق.ا.م. در این خصوص مقرر می‌نماید: «مرجع تقاضای اجرای حکم، دادگاه شهرستان محل اقامت یا محل سکونت محکوم علیه است و اگر محل اقامت یا محل سکونت محکوم علیه در ایران معلوم نباشد، دادگاه شهرستان تهران است». در حقوق برخی از کشورها از جمله ترکیه نیز، مرجع صالح برای صدور دستور اجرای احکام خارجی، دادگاه مرکز است.^۵ به این ترتیب، در صورت عدم اجرای معیارهای صلاحیت محلی، دادگاه تهران

۱. خدابخشی، عبدالله، تحلیل فقهی - حقوقی قانون امور حسبی و تأثیر آن بر رویه قضایی، چاپ اول، تهران، خرسندی، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۱.

۲. میرشکاری، عباس؛ فراهانی، سیدجواد، قانون ثبت احوال در نظم حقوقی کنونی، تهران، جنگل، ۱۳۹۲، ص. ۲۲.

۳. مهاجری، علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد اول، تهران، فکرسازان، چاپ دوم، ۱۳۸۸، صص. ۱۳۰-۱۲۹.

۴. ارفع‌نیا، بهشید، منبع پیشین، ص. ۲۰۲.

5. Koral, Rabi, L'exécution des Sentences Arbitrales Etrangères en Turquie: a Propose de Deux Progress Jurisprudentiels Recente, Rev. Arb, 1989.

صالح به رسیدگی است. همچنین، اگر مشکلاتی در مسیر اجرای حکم خارجی پیش آید، مرجع مذکور در ماده ۱۷۰ رسیدگی می‌نماید (ماده ۱۷۹ ق.ا.م.).

۴-۲. دعاوی مربوط به داوری تجاری بین‌المللی

معمولاً، اشخاص و به ویژه بازرگانان ترجیح می‌دهند که اختلاف خود را از طریق داوری، به صورت محرمانه و خصوصی حل و فصل نمایند.^۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران نیز در سال ۱۳۷۶، در راستای پاسخ به این نیاز تصویب شده است. البته، داوری همیشه بی‌نیاز از نظارت و مداخله دادگاه‌ها نیست و بر همین اساس، چنانچه در مواردی نیاز به امعان نظر قضایی یا نقش‌آفرینی دادگاه از جنبه حمایتی و تکمیلی در موضوع داوری باشد، ماده ۶ این قانون تعیین تکلیف نموده است. در بند اول این ماده که ناظر به داوری موردی است، از نظر صلاحیت ذاتی، دادگاه عمومی و از منظر صلاحیت محلی، دادگاه مرکز استان مقرر داوری به عنوان مرجع نظارتی صالح تعیین شده است. با وجود این، در مواردی که مقرر داوری مشخص نشده باشد، قانون‌گذار، صلاحیت محلی دادگاه عمومی تهران را توسعه داده است. در بند اول ماده مذکور آمده است: «۱- انجام وظایف مندرج در ماده (۹)....، به عهده دادگاه عمومی واقع در مرکز استانی است که مقرر داوری در آن قرار دارد و تا زمانی که مقرر داوری مشخص نشده به عهده دادگاه عمومی تهران است».

۵-۲. دعاوی مدنی اشخاص علیه مقامات و دولت های خارجی به علت نقض

مصونیت قضایی دولت یا مقامات رسمی جمهوری اسلامی ایران

گاهی اوقات محاکم برخی از کشورهای خارجی اقدام به صدور حکم جبران ضرر و زیان علیه مقامات رسمی و عادی ایرانی نموده و حتی به اجرای آن از طریق توقیف اموال محکومان می‌پردازند. جمهوری اسلامی ایران نیز در اقدامی متقابل، صلاحیت دادگستری ایران در رسیدگی به دعاوی مدنی اشخاص از اقدامات مغایر با حقوق بین‌الملل دولت های خارجی یا مقامات و نمایندگان آنان را پذیرفته است (مواد ۶ و ۷ قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی مصوب ۱۳۹۰). ماده دوم آیین‌نامه اجرایی این قانون، مقررات ق.ا.د.م. را در خصوص اقامه دعوا و رسیدگی به آن حاکم دانسته است.^۲ بنابراین، جهت تعیین دادگاه صالح باید به قواعد ناظر به صلاحیت محلی مندرج در قانون مورد اشاره مراجعه نمود. منتها نکته قابل توجه، عدم امکان اجرای قواعد صلاحیت محلی از جمله قاعده

1. Lando, Ole, Op.cit., p. 747.

۲. «اقامه دعوی، ترتیب رسیدگی، صدور حکم و اجرای آن مطابق قانون و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) - مصوب ۱۳۷۹ - و سایر قوانین و مقررات مربوط خواهد بود».

صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده دعوا در این خصوص است. به همین جهت، راه حل قانون‌گذار در این زمینه، پذیرش صلاحیت دادگاه های تهران در رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت خارجی یا مقامات آن است. ماده ۶ قانون یادشده مقرر می‌دارد: «دادگاه های ایران (دادگستری تهران) در موارد زیر صلاحیت رسیدگی به شکایت علیه دولت های خارجی را دارند: ۱- زیان دیده یا بازماندگان وی در زمان وقوع حادثه یا زمان طرح دعوی تبعه ایران باشند. ۲- زیان دیده در زمان ورود خسارت در استخدام دولت جمهوری اسلامی ایران باشد». در ادامه نیز، ماده پنجم آیین نامه اجرایی این قانون، تخصیص شعب ویژه در دادگستری تهران جهت رسیدگی به دعاوی مزبور را پیش‌بینی می‌نماید.

۲-۶. دعاوی خانوادگی

رسیدگی به دعاوی خانوادگی در صلاحیت دادگاه خانواده است (ماده چهارم قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱؛ از این پس، ق.ح.خ.). نکته قابل توجه در دعاوی خانوادگی، اشاره به صلاحیت دادگاه تهران به جهت عدم امکان اجرای معیارهای ناظر بر صلاحیت محلی است. در این خصوص، ماده ۱۴ ق.ح.خ. مقرر می‌دارد: «هرگاه یکی از زوجین مقیم خارج از کشور باشد، دادگاه محل اقامت طرفی که در ایران اقامت دارد برای رسیدگی صالح است. اگر زوجین مقیم خارج از کشور باشند ولی یکی از آنان در ایران سکونت موقت داشته باشد، دادگاه محل سکونت فرد ساکن در ایران و اگر هر دو در ایران سکونت موقت داشته باشند، دادگاه محل سکونت موقت زوجه برای رسیدگی صالح است. هرگاه هیچ‌یک از زوجین در ایران سکونت نداشته باشند، دادگاه شهرستان تهران صلاحیت رسیدگی را دارد، مگر آنکه زوجین برای اقامه دعوی در محل دیگر توافق کنند».

۲-۷. دعاوی مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم در دادگاه کیفری

به جهت تسریع در روند رسیدگی و احقاق حق، امکان استفاده بهینه از وقت و ادله ابرازی در دادرسی کیفری، طرح دعوای خصوصی مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم در دادگاه کیفری، پذیرفته شده است (ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲).^۱ از نظر صلاحیت محلی، اصولاً دادگاه محل وقوع جرم، صالح به رسیدگی است (ماده ۳۱۰ ق.آ.د.ک.). با وجود این، ممکن است به علت ارتکاب جرم در خارج از قلمرو حاکمیت ایران، تعیین دادگاه ایرانی صالح امکان پذیر نباشد. در این صورت، قانون‌گذار، صلاحیت محلی دادگاه تهران را به رسمیت شناخته است.^۲ ماده ۳۱۶ ق.آ.د.ک. در این

۱. خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، چاپ سوم، تهران، شهر دانش، ۱۳۸۸، ص. ۲۵۷.

۲. جهت مطالعه بیشتر در این زمینه بنگرید: طباطبایی، سید محمدصادق؛ اسعدی، سیدحسین، منبع پیشین، صص. ۱۷۵-۱۴۷.

خصوص اشعار می‌دارد: «به اتهامات اشخاصی که در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم می‌شوند و مطابق قانون، دادگاه‌های ایران صلاحیت رسیدگی به آنها را دارند، چنانچه از اتباع ایران باشند، حسب مورد در دادگاه محل دستگیری و چنانچه از اتباع بیگانه باشند حسب مورد، در دادگاه تهران رسیدگی می‌شود».

قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی مصوب ۱۳۹۳ نیز، علاوه بر امکان اقامه دعاوی خصوصی در دادگاه نظامی (ماده ۵۷۶)،^۱ به صلاحیت دادگاه نظامی تهران، به عنوان مرجع صالح در صورت عدم امکان تشخیص دادگاه صالح از منظر صلاحیت محلی، اشاره دارد (ماده ۵۹۸ این قانون).^۲ مفاد ماده ۱۲ قانون مبارزه با تامین مالی تروریسم مصوب ۱۳۹۴/۱۱/۱۳ نیز در این خصوص جالب توجه است.^۳

۳. مبنای توسعه صلاحیت محلی دادگاه‌های تهران

همان‌طور که ملاحظه شد، صلاحیت محلی دادگاه تهران ناظر به جایی است که امکان اعمال ضوابط مربوط به صلاحیت محلی وجود ندارد. به بیان دیگر، مصادیقی وجود دارد که در آنها به جهت وجود یک عنصر خارجی و فقد عامل ارتباط محلی، زمینه طرح و رسیدگی به دعوا در دادگاهی مشخص از محاکم ایران فراهم نیست و مقنن در صدد احیای صلاحیت محاکم داخلی است. حال، پرسش این است که مبنای توسعه صلاحیت دادگاه تهران در این موارد چیست.

به نظر می‌رسد مبنای پذیرش موردی صلاحیت دادگاه‌های تهران از سوی قانون‌گذار، لزوم پایبندی به اصل صلاحیت عام محاکم ایران و ضرورت رسیدگی به اختلافات و دعاوی اشخاص در یک مرجع قضایی مشخص، در صورت تعذر یا عدم امکان اجرای معیارهای پذیرفته شده در تعیین صلاحیت محلی است. در واقع، با وجود اصل صلاحیت عام محاکم ایران،^۴ به دلیل عدم امکان احراز صلاحیت محلی دادگاه مشخصی در کشور، به رسمیت شناختن صلاحیت دادگاه تهران، نتیجه تعارض این دو واقعیت است. به بیان دیگر، به منظور اینکه عدم شناسایی دادگاه صالح، دستاویزی جهت منع

۱. «رسیدگی به دعاوی خصوصی اشخاص حقیقی و حقوقی که به تبع امر کیفری در دادگاه‌های نظامی مطرح می‌شود، مستلزم تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است».

۲. «به اتهامات نظامیانی که در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند و مطابق قانون، دادگاه‌های ایران صلاحیت رسیدگی به آنها را داشته باشند، چنانچه از جرایمی باشد که در صلاحیت سازمان قضایی است، در دادسرا و دادگاه نظامی تهران رسیدگی می‌شود».

۳. «هرگاه جرایم موضوع این قانون در خارج از کشور و علیه جمهوری اسلامی ایران یا سازمان‌های بین‌المللی مستقر در قلمرو جمهوری اسلامی ایران ارتکاب یابد، رسیدگی به آن حسب مورد در صلاحیت دادگاه‌های کیفری یک تهران است».

۴. صادقی نشاط، امیر، منبع پیشین، ص. ۳۴۸.

تظلم خواهی مردم نشود و به بهانه لزوم مراجعه اشخاص به مرجع صالح، حقوق افراد معطل نماند، قانون‌گذار، ناگزیر از تعیین یک مرجع صالح است.

توضیح اینکه، دادرسی و صدور حکم از اعمال حاکمیت دولت‌هاست که توسط نهاد قضایی انجام می‌شود.^۱ دادگاه‌ها، اعمال قضایی را در حوزه قضایی خود انجام می‌دهند. بنابراین، حوزه قضایی محدوده‌ای است که در آن، دادگاه مستقر به اعمال قضایی به عنوان مصداقی از عمل حاکمیتی می‌پردازد. محدوده جغرافیایی قلمرو حاکمیت قضایی، ماهیت اعتباری دارد و نسبت به دیوان عالی سراسر کشور است و نسبت به دادگاه‌های تالی ممکن است در طول زمان به حوزه روستا، بخش، شهر یا شهرستان محدود شود یا گسترش یابد. بر این اساس، قانون‌گذار می‌تواند بنا به مصلحت یا ضرورت، حوزه قضایی دادگاه‌ها را گسترش داده یا محدود نماید. در قوانین موضوعه، مواردی مشاهده می‌شود که قانون‌گذار، صلاحیت محلی حوزه قضایی دادگاه‌های هم‌جوار را توسعه داده است (ماده ۸۹ ق.آ.د.م. و مواد ۹ و ۵۲ ق.ا.ح. و تبصره دوم ماده اول ق.ح.خ.). گویی دادگاه مجاور نیز در قلمرو قضایی دادگاه هم‌جوار مستقر است. در مقابل، مواردی قابل مشاهده است که در آن صلاحیت عام وجود دارد ولی صلاحیت خاص قابل تحدید نیست؛ چه، هیچ معیاری جهت عینیت بخشیدن به آن قابل ارائه نیست. افزون بر آن، نه تنها شأن دیوان عالی کشور، علی‌رغم صلاحیت محلی گسترده^۲ با رسیدگی نخستین به دعاوی منافات دارد بلکه، هیچ دادگاهی هم نیست که حوزه فعالیت قضایی آن سراسر قلمرو حاکمیت ایران را پوشش دهد. پس، لازم است که صلاحیت محلی یکی از دادگاه‌ها پذیرفته شود. قانون‌گذار ایران جهت عبور از این وضعیت بحرانی، صلاحیت دادگاه تهران را پذیرفته است.^۳ پس، تعمیم این قسم از صلاحیت‌پذیری به موارد مشابه نیز به عنوان نتیجه یک قاعده منطقی، امکان‌پذیر است. البته، انتخاب دادگاه تهران به عنوان مرجع قضایی صالح، به اعتبار پایتخت بودن مقرر است.^۴ در واقع، پذیرش صلاحیت دادگاه‌های استان تهران به عنوان مرکز ایران در مواردی از این دست، چهره‌ای از صلاحیت عام یا بین‌المللی دادگاه‌های ایران است که نمود خارجی یافته است. چه، در مناسبات بین‌المللی یا عرف سیاسی و دیپلماتیک نیز

۱. باقری، محمود، «حدود آزادی طرفین دعوی در تعیین صلاحیت قضایی بین‌المللی: جایگاه داوری تجاری بین‌المللی»، فصلنامه حقوق، شماره ۳، ۱۳۸۶، ص. ۴۳.

۲. مرتضوی، عبدالحمید، آیین دادرسی مدنی عمومی، جلد اول، چاپ اول، تهران، جنگل، ۱۳۹۲، ص. ۵۷.

۳. شاه‌حیدری‌پور، محمدعلی، منبع پیشین، ص. ۲۰۱.

۴. در تأیید این نظر در موارد مشابه بنگرید به: قائم‌مقام‌فراهانی، محمدحسین، «صلاحیت در رسیدگی به امور مدنی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۸، ۱۳۸۴، ص. ۱۶۸؛ خالقی، علی، منبع پیشین، ص.

۳۰۴؛ حیاتی، علی‌عباس، اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، میزان، ۱۳۹۲، ص. ۳۴۶.

هر وقت سخن از «دولت تهران» است منظور، خطاب قرار دادن نهاد حاکمیت «کشور ایران» است. گذشته از آن، تمامی سفارتخانه‌ها و بیشتر کنسولگری‌ها در تهران واقع شده است و همین مزیت، تسریع در روند رسیدگی به دعاوی اشخاص مقیم خارج کشور را در قالب یک دادرسی عادلانه و منصفانه به دنبال دارد. به عنوان نمونه، ماده ۷۱ ق.آ.د.م. و بند د از ماده پنجم عهدنامه وین ۱۹۶۳، ابلاغ اوراق قضایی و اداری و یا اجرای نیابت قضایی را در زمره وظایف کنسولی قرار داده است. به بیان دیگر، یکی از اصلی‌ترین وظایف کنسول، حفظ منافع اتباع دولت متبوع است منتها اجرای این وظیفه تنها در قلمرو صلاحیت کنسول که فقط «قسمتی» از سرزمین دولت‌پذیرنده است امکان دارد.^۱

۴. طرح اصل گسترش صلاحیت محلی دادگاه پایتخت

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد به جهت اشتراک در علت می‌توان صلاحیت محلی دادگستری تهران را به موارد مشابه مسکوت نیز تعمیم داد. انشای این قاعده، نه تنها اصل صلاحیت عام محاکم ایران را مستحکم‌تر می‌نماید، بلکه حاکمیت قضایی کشور نیز دچار تزلزل نخواهد شد. البته، در تدوین صلاحیت محلی این دادگاه‌ها، استفاده از عنوان «پایتخت» به جای «تهران» مناسب‌تر است، زیرا نه تنها در این صورت فلسفه و مبنای وضع مقرر نمایان‌تر است بلکه، با ویژگی لزوم کلی بودن و عمومیت داشتن مقررات قانونی^۲ نیز هماهنگی بیشتری دارد. وانگهی، در صورت جابه‌جایی پایتخت به سایر استان‌ها نیز نقضی در بیان قانون‌گذار پیش نمی‌آید و مقنن را از جهت لزوم اصلاح قانون و دوباره‌گویی، دچار تکلف و مشقت نمی‌کند.^۳ به هر حال، با وجود فقدان چنین مقرره‌ای در قوانین جاری می‌توان به درج آن در اصلاحات بعدی قانون آیین دادرسی مدنی امیدوار بود.

در اینجا مناسب است به یکی از نتایج عملی تعمیم و توسعه صلاحیت محلی دادگاه تهران به موارد مسکوت اشاره شود. درخواست اجرای چک از مرجع ثبتی مقرر بانک محال‌علیه به عمل می‌آید (ماده ۱۸۳ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۶ قوه قضاییه). اگر متعهد پرداخت وجه چک، تقاضای ابطال دستور اجرا را داشته باشد باید به دادگاه مقرر

۱. صدر، جواد، حقوق دیپلماتیک و کنسولی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، صص. ۱۵۱-۱۵۰.

۲. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵، صص. ۸۳۲ و ۵۳۸؛ دانش‌پژوه،

مصطفی، مقدمه علم حقوق، چاپ نهم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲، صص. ۵۱-۵۲.

۳. در این راستا، چندی قبل «قانون امکان‌سنجی انتقال مرکز سیاسی و اداری کشور و ساماندهی و تمرکززدایی

از تهران» که با عنوان «طرح انتقال پایتخت» تقدیم مجلس شده بود، به تصویب رسید.

اداره ثبت صادرکننده دستور اجرا مراجعه نماید.^۱ بنابراین، صلاحیت محلی مرجع ثبتی و دادگاه در زمینه درخواست اجرای وجه چک و دعوای ابطال دستور اجرای آن بر یکدیگر منطبق است. از سوی دیگر، ممکن است که چکی بر عهده یکی از شعب بانک‌های ایرانی در خارج از کشور صادر شده باشد (ماده ۸ ق. صدور چک). در این صورت، اجرای قاعده مذکور در ایران یعنی، مراجعه به مرجع ثبتی مقر بانک محل علیه، جهت درخواست اجرای وجه چک و افزون بر آن، تعیین دادگاه صالح از لحاظ صلاحیت محلی، جهت اقامه دعوای ابطال دستور اجرای چنین سندی ممکن نیست. با وجود این، تبصره ماده ۱۸۳ آیین‌نامه بالا، نه به توسعه صلاحیت محلی مرجع قضایی، بلکه، به توسعه صلاحیت محلی مرجع ثبتی پرداخته است: «درخواست اجرای چک‌های صادره از شعب بانک‌های ایرانی خارج از کشور در اجرای ثبت تهران به عمل می‌آید». در نتیجه، به دلیل تبعیت صلاحیت محلی دادگاه از صلاحیت مرجع ثبتی از یک سو و تعمیم و توسعه صلاحیت محلی دادگاه تهران از سوی دیگر، می‌توان و بلکه باید دادگاه عمومی تهران را مرجع صالح جهت طرح و رسیدگی به دعوای ابطال دستور اجرای این نوع از چک دانست. به نظر می‌رسد ملاک ماده دوم قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۲۲، در خصوص چک نیز قابل اعمال است؛ زیرا این سند تجاری در حکم اسناد لازم‌الاجرا است (ماده دوم ق. ص. چ) و مانند بسیاری از اسناد رسمی لازم‌الاجرا، در اجرای مدلول آن نیازی به مراجعه به دادگاه نیست.^۲ در ماده پیش گفته آمده است: «مرجع رسیدگی به دعاوی ناشی از دستور اجرای اسناد رسمی، دادگاه صلاحیت‌دار محلی است که در حوزه آن دستور اجرا داده شده است».

۵. موانع و چالش‌های توسعه صلاحیت محلی دادگاه پایتخت

از ایده تا عمل، اختلاف بسیار است. در مقام عملیاتی‌نمودن طرح فوق در حقوق ایران، موانعی مشاهده می‌شود. برخی از اینها، از اجرای آن جلوگیری می‌کنند. منتها سایر موارد، ایراداتی هستند که تنها اجرای طرح را به چالش می‌کشند و در نهایت، ضعف آنها آشکار خواهد شد.

۱-۵. چالش‌های توسعه صلاحیت محلی دادگاه پایتخت

مواردی از قبیل ایراد دعوای مطروحه، فقدان صلاحیت عام محاکم ایران، لزوم اعمال دکترین دادگاه نامناسب، و در نهایت، غیرمنطقی بودن ترجیح صلاحیت دادگاه

۱. شمس، عبدالله، منبع پیشین، ص. ۴۱۲.

۲. همان.

تهران را می‌توان به عنوان چالش‌هایی پیش روی طرح توسعه صلاحیت محلی دادگاه پایتخت عنوان نمود که تفصیل هر کدام در ادامه خواهد آمد.

۵-۱-۱. ایراد سبق طرح دعوا

یکی از ابزارهای پیشگیری از دادرسی موازی، به ویژه در حقوق انگلیس، دکتترین ایراد امر مطروحه است.^۱ ممکن است گفته شود به جهت امکان طرح دعوا در دادگاه خارجی، صلاحیت دادگاه‌های ایرانی به سبب پذیرش ایراد امر مطروحه^۲ از سوی آنان، منتفی است. در این راستا، بعضی از نویسندگان قائل به پذیرش این ایراد به نحو مشروط در حقوق ایران هستند.^۳ برخی دیگر نیز در تفسیر قسمت اخیر ماده ۹۷۱ ق.م. که مقرر می‌نماید «مطرح بودن همان دعوی در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود»، معتقدند، این ماده صرفاً ناظر به قضایایی است که رسیدگی به آنها در صلاحیت اختصاصی دادگاه ایرانی است و به جهت سکوت مقنن در سایر موارد، استماع ایراد سبق طرح دعوا در دادگاه خارجی خالی از اشکال است.^۴

با وجود این، به نظر می‌رسد که نه تنها ماده بالا نیز چنین ظهوری ندارد^۵ بلکه در مقام بیان این واقعیت است که دولت‌ها در عین اعتقاد به عدم مداخله در حاکمیت یکدیگر، اقتداری برابر و صلاحیتی عام برای خود قائلند.^۶ زیرا، دادرسی و صدور حکم یکی از جلوه‌های بارز حاکمیت دولت هاست و اذعان به عدم صلاحیت محاکم ایران به موازات پذیرش صلاحیت محاکم خارجی، ممکن است به ضعف استقلال قضایی کشور تعبیر شود. به همین جهت، شناسایی اختیار رد و پذیرش دعوا برای دادگاه با امری و تکلیفی بودن مقوله صلاحیت هم خوانی ندارد. البته، با توجه به مقتضیات جامعه بین‌المللی و گستردگی روزافزون روابط تجاری و خصوصی اشخاص، لزوم شناسایی ایراد سبق طرح دعوا به شدت محسوس است.^۷ بر این اساس، کشور ایران با الحاق به برخی کنوانسیون‌های بین‌المللی، از جمله کنوانسیون حمل و نقل جاده‌ای، به پذیرش ایراد سبق رسیدگی تن داده است. منتها، وجود مقرراتی موردی از این دست، حاکی از آن

1. George, op.cit., P.509.

2. Lis Alibi Pendens.

۳. ارفع‌نیا، بهشید، منبع پیشین، ص. ۱۹۹؛ سلجوقی، محمود، حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران، میزان، ۱۳۸۷، ص. ۴۹۸.

۴. غمامی، مجید؛ محسنی، حسن، اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۲.

۵. مقصودی، رضا، «دادرسی موازی در دعاوی بین‌المللی»، منبع پیشین، ص. ۵۹۹.

۶. مقصودی، رضا، «موانع اعمال صلاحیت در حقوق بین‌الملل خصوصی»، شماره اول، ۱۳۹۱، ص. ۱۰۹.

۷. ارفع‌نیا، بهشید، منبع پیشین، ص. ۱۹۹.

است که در نظام حقوقی ایران همچنان اصل بر عدم توجه محاکم داخلی به ایراد سبق طرح دعوا در دادگاه‌های خارجی است.^۱

۵-۱-۲. فقدان صلاحیت عام دادگاه‌های ایران به جهت فقد عامل ارتباط

یکی از اصول حاکم بر صلاحیت محلی دادگاه‌ها در حقوق بین‌الملل خصوصی^۲ و حقوق ایران، اصل لزوم وجود ارتباط بین دعوا و دادگاه رسیدگی‌کننده است^۳ و دادگاه‌های ایران در مقام تعیین صلاحیت خود برای رسیدگی به دعاوی بین‌المللی به بررسی این مسأله می‌پردازند که آیا جهت ربط میان آن دعوا با نظام قضایی کشور وجود دارد یا خیر.^۴ بر این اساس، ممکن است چینی‌ترتیبی ضوابط مربوط به تعیین صلاحیت در ماده ۱۱ ق.آ.د.م.، به ویژه قسمت اخیر این ماده، به نفع صلاحیت عام محاکم ایران تعبیر شود.^۵ به بیان دیگر، در صورت فقدان تمامی عوامل ارتباط بین دعوا و مراجع قضایی ایران از جمله محل اقامت خوانده، محل سکونت وی، محل وقوع مال غیر منقول، محل ایجاد یا اجرای تعهد، خواهان ناگزیر از طرح دعوا در اقامتگاه خود در خارج از ایران خواهد بود و ضمانت اجرای آن این است که تصمیم قضایی دادگاه مزبور در خارج از کشور فاقد هرگونه اعتباری است.^۶ به عنوان نمونه، برخی از نویسندگان معتقدند با توجه به اصل تفسیر مضیق قوانین شکلی، صرف استقرار اموال در کشور ایران مثبت صلاحیت دادگاه‌های داخلی در خصوص دعاوی ورشکستگی نیست.^۷

همچنین، استناد مخالفان به ماده ۹۷۱ ق.م. نیز متضمن نوعی مصادره به مطلوب است؛ چه، اعمال آن ماده خود فرع بر احراز صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران است. همچنین، قاعده «صلاحیت مورد نیاز»^۸ مندرج در اصل دوم از اصول آیین دادرسی فراملی در تقویت این نظر قابل ارائه است. قاعده بالا متضمن این مفهوم است که در هنگام عدم دسترسی به نحو متعارف و معقول به دادگاه صلاحیت دار، دادگاه مورد مراجعه خواهان، خود را صالح بشناسد و البته، صلاحیت این دادگاه مشروط به وجود یکی از عوامل ارتباط است.^۹

۱. صفایی، سیدحسین، منبع پیشین، ص. ۲۰۷؛ ارفع‌نیا، بهشید، منبع پیشین، ص. ۱۹۸ و ۲۰۲.

۲. سلجوقی، محمود، حقوق بین‌الملل خصوصی، منبع پیشین، ص. ۴۹۱ و ۴۹۷.

۳. مافی، همایون؛ ادبی، رشید، منبع پیشین، ص. ۵۹.

۴. همان، ص. ۶۰.

۵. صفایی، سیدحسین، منبع پیشین، ص. ۹۲.

۶. مولایی، یوسف، منبع پیشین، ص. ۱۱۹ و ۱۲۹.

۷. سربازیان، مجید؛ صادقی، عبدالرضا، «تحلیل سیاست تقنینی آنسیترال، اتحادیه اروپا و حقوق ایران در زمینه

شناسایی و اجرای حکم ورشکستگی خارجی»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۱، ۱۳۹۳، ص. ۱۵۳.

8. The Forum of necessity

۹. غمامی، مجید؛ محسنی، حسن، منبع پیشین، ص. ۵۳-۵۲.

افزون بر آن، قرینه انصراف اقامتگاه خواهان به خارج از کشور در ماده ۱۱ نیز توجه به این نکته است که واژه «ایران» در این ماده در کنار سایر عوامل ارتباط بکار رفته است در حالی که، اقامتگاه خواهان در انتهای ماده یاد شده چنین قیدی ندارد. جدای از آن، قانون‌گذار بر خلاف ماده ۲۱ قانون سابق آ.د.م.^۱ خواهان را «مکلف» به طرح دعوا در دادگاه محل اقامت خود کرده است و چنین بیان آمره ای از سوی مقنن،^۲ به مفهوم نفی صلاحیت دادگاه‌های ایران است. همچنین، پذیرش تفسیری جز این، به معنای گشاده دستی قانون‌گذار در پذیرش دادرسی غیابی است.

با وجود این، به نظر می‌رسد که تفسیر مذکور خواست واقعی مقنن نیست و به اصطلاح، مصداق تفسیر «بما لایرضی صاحبه» است. زیرا، پذیرش این تفسیر نه تنها ممکن است به معنای اسناد لغو به عمل قانون‌گذار در توسعه قانونی صلاحیت محلی دادگاه‌های تهران تلقی شود بلکه، با موادی از جمله ۹۷۱ ق.م. که در راستای تبیین اصل صلاحیت عام محاکم ایران قرار دارد، در تعارض است. همچنین، اگر افزایش دادرسی غیابی به عنوان تالی فاسد این تفسیر و ایرادی مقدر بر آن قابل طرح باشد، با توجه به قسمت اخیر ماده ۱۱ ق.آ.د.م.، پیش از این نیز مورد تجویز قانون‌گذار قرار گرفته است. علاوه بر آن، واژه «اقامتگاه خود» در ماده ۱۱ ق.آ.د.م.، اطلاق دارد و اگر مفید اختیار خواهان در امکان مراجعه به دادگاه محل اقامت خود در داخل و خارج از ایران نباشد، دست کم منصرف به اقامتگاه خارجی وی هم نیست. همچنین، می‌توان منظور قانون‌گذار از عبارت «اقامتگاه خود» را وارد مورد اغلب و تنها ناظر به اشخاص مقیم ایران دانست.^۳ پیش‌بینی سازوکار ابلاغ به «خوانده» در «خارج از کشور» نیز موید این تفسیر است. وانگهی، قسمت اخیر ماده ۶۴ ق.آ.د.م.، در کنار سایر مواد ناظر بر مهلت اقامه دعوا و اعتراض به رای، متضمن امکان طرح دعوایی در ایران است که اصحاب آن در خارج از کشور اقامت دارند. همچنین، عدم اقامت خواهان در ایران، در زمره ایرادات قابل طرح از سوی خوانده نیست. علاوه بر آن، ممکن است عواملی از جمله تابعیت، دین یا زبان مشترک، منافع ملی دولت محل دادگاه، ایجاد آثار در قلمرو ملی، سهولت دسترسی جغرافیایی و حتی احتمال پیروزی در دعوا یا آشنایی دادگاه با مفاهیم موضوع دعوا مانند نحله (قسمت اخیر ماده ۱۵ ق.ح.خ.)، صلاحیت عام محاکم ایران را توجیه نماید.^۴ چه، تابعیت نسبت به اقامتگاه متضمن رابطه ای به مراتب مستحکم‌تر بین تبعه و دولت متبوع است و به طریق اولی می‌تواند صلاحیت بین‌المللی

۱. ارفع‌نیا، بهشید، منبع پیشین، ص. ۲۰۵.

۲. شمس، عبدالله، منبع پیشین، ص. ۴۰۰.

۳. همان.

۴. صفایی، سیدحسین، منبع پیشین، صص. ۲۰۷ و ۲۱۷.

دادگاه‌های آن را توجیه نماید؛ به ویژه آنکه رویکرد اخیر قانون‌گذار در مبحث صلاحیت در امور کیفری نیز حمایت هرچه بیشتر از اتباع است^۱ که این مستندات در بسیاری از مباحث صلاحیت در حقوق بین‌الملل خصوصی اعمال شدنی است. علاوه بر این، استناد به اصلی تحت عنوان «مضیق بودن تفسیر قوانین شکلی»، جهت رد صلاحیت عام محاکم ایران مبنای حقوقی معتبر و روشنی ندارد و اساساً وجود چنین اصلی محل تردید است.

پس، مقنن، قسمت اخیر ماده ۱۱ را بدون توجه به عواقب احتمالی چنین سوء برداشتی از آن، انشا نموده و به اصطلاح در مقام بیان نبوده است. بلکه، همان‌گونه که برخی از نویسندگان معتقدند به جهت فقد مقرر خاص در زمینه صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها در حقوق ایران، چاره‌ای جز استناد به ضوابط یادشده نیست.^۲ منتها، فقدان ضوابط مقرر در ماده بالا در خصوص یک دعوا، به معنای نفی صلاحیت عام محاکم ایران نیست. چه، اصل عدم ملازمه است و اثبات شی نیز نفی ما عدا نمی‌کند. آنچه این نظر را تقویت می‌کند توجه به اشاره موردی قانون‌گذار به لزوم وجود عامل ارتباط در موافقت‌نامه‌های قضایی بین‌المللی و استناد به مفهوم مخالف آن و اصولی از جمله اصله‌الاطلاق و اصله‌العموم است. به عنوان نمونه، ضابطه احراز صلاحیت در دعاوی مدنی میان اتباع ایران و روسیه، وقوع محل سکونت خواننده در خاک کشور طرف دیگر موافقت‌نامه است^۳ که در صورت عدم احراز این شرط، هیچ‌یک از محاکم ایران صلاحیت رسیدگی ندارند. همچنین است دعاوی مربوط به اموال غیرمنقول واقع در خارج که در واقع جزیی از قلمرو حاکمیتی آن کشور به شمار می‌روند (ماده ۱۲ ق.آ.د.م. و بند هفتم ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م.).^۴

دلیل دیگر، آگاهی مقنن از منع مداخله در امور حاکمیتی کشورهای دیگر از جمله قواعد آیین دادرسی آنان است. به بیان دیگر، به جهت استقلال قضایی کشورها، قانون‌گذار داخلی نمی‌تواند برای اشخاص در نظام قضایی خارجی تکلیفی ایجاد نماید و مثلاً آنان را مکلف به طرح دعوا در دادگاه محل اقامت خواهان نماید. شاید به جهت همین اجتناب از مداخله است که بیان اختیاری قانون‌گذار در ماده ۲۱ ق.آ.د.م. سابق، به بیان دستوری در ماده ۱۱ ق.آ.د.م. تبدیل شده است تا شائبه مداخله مطرح نشود.

۱. طباطبایی، سید محمدصادق؛ اسعدی، سیدحسین، منبع پیشین، ص. ۱۵۸.

۲. صفایی، سیدحسین، منبع پیشین، ص. ۱۸۸.

۳. مافی، همایون؛ ادبی، رشید، منبع پیشین، ص. ۵۰.

۴. ارفع‌نیا، بهشید، منبع پیشین، صص. ۱۹۲ و ۲۵۸؛ نظریه مشورتی شماره ۷/۷۵۴۸ مورخ ۱۳۷۶/۱۱/۱۹ به نقل از: شهری، غلامرضا؛ و همکاران، مجموعه نظرهای مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه در مسائل مدنی، تهران، روزنامه رسمی کشور، ۱۳۸۸، ص. ۲۹: «... بنابراین دعاوی استعلام‌شده که از دعاوی راجع به اموال غیرمنقول مستقر در خارج از کشور است در دادگاه‌های ایران پذیرفته نیست ...».

وانگهی، لزوم طرح دعوا در دادگاه محل اقامت خواننده، به عنوان یک قاعده فراگیر بین المللی پذیرفته شده است^۱ و آگاهی قانون گذار ایران از عمومیت جهانی این قاعده نیز نشان از آن دارد که ترتیب مندرج ماده ۱۱ ق.آ.د.م.، صرفاً در مقام حل مسأله تعیین دادگاه صالح در داخل ایران است.^۲ به همین سبب، استناد به اطلاق عبارت «قامتگاه خود»، به واسطه فراهم نبودن مقدمات حکمت، مردود است. ماده ۱۴۴ ق.آ.د.م. نیز تا حدودی موید این مطلب است که امکان دارد اصحاب دعوا ایرانی نباشند^۳ یا دعوا لزوماً بر اساس عوامل یادشده، ارتباطی با محاکم ایران نداشته باشد^۴ و در یک کلام، نیازی به احراز انحصاری عوامل ارتباطی پیش گفته نیست.^۵ به ویژه اگر مبنای صلاحیت عام محاکم ایران، حمایت از حقوق افراد و جلوگیری از تضییع آن باشد نه صرف حمایت از اتباع داخلی.^۶ واقعیت نیز همین است و در کشور ایران صلاحیت عام بر پایه آموزه های دینی و مبانی فقهی دادرسی^۷ از جمله، امر به معروف، قاعده وجوب ایصال حق به صاحب آن،^۸ قاعده الحاکم ولی الممتنع^۹ و قاعده التزام^{۱۰} احراز می گردد. همچنین، مطابق تصمیم دیوان بین المللی دادگستری موسوم به رای لوتوس،^{۱۱} هر دولتی مجاز به اعمال صلاحیت است مگر آن که قاعده حقوق بین الملل آن را ممنوع نماید.^{۱۲} وانگهی، اگر مبنای احترام از ایجاد صلاحیت افراطی، جلوگیری از تحقق دادرسی ناعادلانه و غیر منصفانه است،^{۱۳} بکارگیری قواعد و ضوابط دادرسی عادلانه، توهم تحقق چنین بی دادگاهی را از ذهن می زداید.

به این ترتیب، به جهت وجود ارتباط حقوقی کافی، احتمال عدم شناسایی و اجرای

۱. شمس، عبدالله، منبع پیشین، ص. ۳۹۴.

۲. ارفع نیا، بهشید، منبع پیشین، ص. ۲۰۴.

۳. الماسی، نجادعلی، حقوق بین الملل خصوصی، چاپ سوم، تهران، میزان، ۱۳۸۴، صص. ۲۶-۲۷.

۴. مرتضوی، عبدالحمید، منبع پیشین، ص. ۶۱.

۵. مافی، همایون؛ ادبی، رشید، منبع پیشین، ص. ۵۶.

۶. صفایی، سیدحسین، منبع پیشین، ص. ۲۰۷.

۷. دانش پژوه، مصطفی، «دادگاه اختصاصی ویژه غیرمسلمانان و قلمرو صلاحیت آن»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۴، شماره ۳، ۱۳۹۳، صص. ۳۴۶-۳۴۷؛ همو، «اجرای قاعده الزام در دعاوی بین المللی به مثابه قاعده حل تعارض»، دوفصلنامه حقوق تطبیقی، شماره ۱، ۱۳۹۴، ص. ۳۲.

۸. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد ۲۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا، ص. ۳۰۹؛

محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه ۳: بخش قضایی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۰، ص. ۲۱۰.

۹. محقق داماد، سیدمصطفی، منبع پیشین، ص. ۲۱۸.

۱۰. فتاحی، سیدمحسن، قاعده الزام از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه، نشر ادیان، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۸.

11. Akehurst, M, A Modern Introduction to International Law, 5th edition, George Allen & Unwin, London, 1984, p. 104.

۱۲. مقصدی، رضا، «دادرسی موازی در دعاوی بین المللی»، منبع پیشین، ص. ۶۹.

۱۳. مقصدی، رضا، «صلاحیت افراطی در تعارض دادگاه ها»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۶،

شماره ۲، ۱۳۹۵، ص. ۳۲۷.

حکم صادره در خارج از کشور منتفی است؛ هر چند هیچ قاعده‌ای در حقوق بین‌الملل، کشورهای خارجی را از تنفیذ تصمیمات دادگاه‌های غیر صالح نیز منع نمی‌کند.^۱

۳-۱-۵. اعمال دکتربین دادگاه نامناسب

ممکن است گفته شود توسعه صلاحیت محلی دادگاه تهران با دکتربین دادگاه نامناسب^۲ که در حقوق ایران نیز به صورت جزئی پذیرفته شده است،^۳ منافات دارد. چه به موجب آن، دعوا باید به دادگاه صالح دیگری واگذار شود که به جهت وجود بیشترین ارتباط، امکان رسیدگی به نحو مطلوب و مناسب تری در آن وجود دارد.^۴ به بیان دیگر، در صورت طرح اقامه دعوا در محاکم ایرانی خواننده مدعی است که دادگاه صلاحیت دار مناسب تری از دادگاه صالح مورد مراجعه، جهت رسیدگی به دعوا وجود دارد.^۵ از سوی دیگر، گشاده‌دستی در پذیرش صلاحیت عام محاکم ایران به ایجاد صلاحیت افراطی می‌انجامد که به نوبه خود تحقق دادرسی عادلانه را دچار اشکال می‌کند.

هر چند دیدگاه برخی از نویسندگان در این زمینه قاطع نیست.^۶ اما به نظر می‌رسد چهره تکلیفی صلاحیت دادگاه‌ها، مانع از پذیرش این دکتربین در حقوق داخلی ایران است^۷ و با وجود تصریح قسمت اخیر ماده ۹۷۱ ق.م.، دکتربین دادگاه نامناسب در حوزه حقوق بین‌الملل خصوصی ایران جایگاهی ندارد. چه، اعمال دکتربین یادشده به معنای آن است که قواعد صلاحیت برای دادگاه الزام‌آور نیست. افزون بر آن، استناد به دکتربین دادگاه نامناسب به نوعی نقض غرض، یعنی اذعان به صلاحیت دادگاه‌های ایران، با وجود فقدان ضوابط مقرر در ماده ۱۱ ق.آ.د.م. است. همچنین، دکتربین یادشده به صورت انحصاری در نظام‌های حقوقی کامن‌لا شناخته شده است و نمی‌توان آن را مجری در نظام حقوقی نوشته^۸ و یا یکی از اصول کلی حقوقی دانست.^۹ افزون بر این، بسیاری از کشورهای متمدن و پیشرفته از

۱. مولایی، یوسف، منبع پیشین، ص. ۱۳۰.

2. Forum non Conveniens

۳. مقصودی، رضا، «موانع اعمال صلاحیت در حقوق بین‌الملل خصوصی»، منبع پیشین، ص. ۱۲۲.

4. Lang, Christian, Forum Non Conveniens in Continental Europe, CLE Paper for Substantive Law Session at the Annual Meeting of the Federation of De-fens and Corporate Counsel, Held at the Homestead, VA, USA, 2009. p. 3.

5. Walter, Heiser, The Hague Convention on choice of court Agreement: The Impact on Forum Non Conveniens in United States Courts, University of Pennsylvania Journal, 2010, p. 1017.

۶. مقصودی، رضا، «شروط صلاحیت قضایی در حقوق بین‌الملل خصوصی»، پژوهش‌نامه حقوقی، شماره دوم، ۱۳۸۹، ص. ۱۶۱.

۷. مافی، همایون؛ ادبی، رشید، منبع پیشین، ص. ۶۱.

8. George, James, op.cit., p.510.

۹. ایزدی، علی، «قابلیت اعمال قواعد امر مختومه، امر مطروحه، و محکمه نامناسب برای حل تعارض محاکم

بین‌المللی»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۵، ۱۳۹۵، ص. ۱۵۲.

جمله فرانسه و آمریکا که مدعی برخورداری از نظام دادرسی عادلانه و منصفانه هستند همچنان از قواعد و مقرراتی پیروی می‌نمایند که متضمن تحقق صلاحیت افراطی است.^۱

۴-۱-۵. منطقی نبودن ترجیح صلاحیت دادگاه تهران و اشکالات ناشی از آن

ممکن است ایراد شود که پذیرش صلاحیت محلی دادگاه پایتخت ناظر به زمانی بود که اختلاف چشمگیری بین مراجع قضایی تهران در مقایسه با سایر استان‌ها وجود داشت اما، در حال حاضر که سایر شهرستان‌ها نیز از توسعه یافتگی قضایی نسبتاً مطلوبی برخوردار هستند، اعطای این صلاحیت انحصاری از جانب قانون‌گذار، اگر برخوردی صرفاً سلیقه‌ای یا مغرضانه نباشد، دست کم ترجیح بلامرغ است.^۲ به بیان دیگر، مصلحت زمان وضع قانون تغییر یافته است و در حال حاضر باید به گونه‌ای تفسیر شود که بر مصالح جدید منطبق باشد.^۳ وانگهی، تراکم فزاینده حجم پرونده‌ها در دادگستری تهران مانع رسیدگی مطلوب این محاکم به این قبیل از دعاوی است و امکان دارد که دادرسی این پرونده‌ها چندین ماه و حتی سال به طول انجامد.^۴

آری، قانون تابع مصالح اجتماعی است؛ منتها به نظر نمی‌رسد که قانون‌گذار در این زمینه تغییر نگرش داده باشد. چه، پذیرش صلاحیت دادگاه تهران در قوانین جدید دست کم نشان دهنده آن است که هنوز مقنن، مصلحت را در توسعه صلاحیت محلی محاکم پایتخت می‌بیند. این مصلحت‌اندیشی تا بدان جا پیش رفته است که در لویح ارسال به مجلس نیز با علم به این که تصویب آن چندین ماه و سال زمان می‌برد، همچنان بر صلاحیت دادگاه‌های تهران اصرار شده است. برای نمونه، ماده ۱۱۵۶ لایحه تجارت^۵ و ماده ۱۰ لایحه «اجاره و استملاک اتباع و دولت‌های خارجی و سازمان‌های بین‌المللی در جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۹۳ هیأت وزیران در این زمینه قابل توجه است.^۶ علاوه بر آن، اطاله دادرسی معضلی نیست که تنها با رسیدگی نکردن

۱. مقصودی، رضا، «صلاحیت افراطی در تعارض دادگاه‌ها»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۶، شماره ۲، ۱۳۹۵، صص. ۳۳۴-۳۲۹.

۲. حیاتی، علی‌عباس، منبع پیشین، ص. ۳۴۶.

۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مقدمه عمومی علم حقوق، چاپ یازدهم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۷، ص. ۹۹.

۴. شمس، عبدالله، منبع پیشین، ص. ۴۱۹.

۵. «مرجع تقاضای شناسایی رسیدگی‌های خارجی و همکاری با دادگاه‌های خارجی در چهارچوب احکام این باب دادگاه عمومی محل اقامت بدهکار و اگر محل اقامت وی در ایران معلوم نباشد، دادگاه عمومی تهران است».

۶. در این ماده نسبتاً طولانی، پس از بیان لزوم فروش ملک متوفای خارجی به دستور دادستان محل در صورت احراز شرایط قانونی آن، آمده است: «... ورثه فرد خارجی می‌توانند ظرف ده سال از تاریخ وفات مورث خود مراجعه و بر اساس مقررات مربوط، اصل و سود متعلق را دریافت نمایند. در صورت عدم مراجعه ظرف مدت یادشده، اموال مذکور بلاصاحب محسوب گردیده و مراتب برای تعیین تکلیف به دادگاهی که توسط رئیس قوه قضاییه در تهران تشکیل خواهد شد، ارجاع می‌گردد.»

دادگاه‌های تهران به دعاوی بالا مرتفع شود و در واقع، کندی روند رسیدگی محاکم دادگستری، همان‌طور که در سایر استان‌ها نیز مشاهده می‌شود، ناشی از مشکلات ساختاری است که در مجالی دیگر باید آسیب شناسی شود.^۱ همچنین، تخصیص برخی شعب ویژه در دادگاه‌های تهران جهت رسیدگی به این قبیل پرونده‌ها، ایراد مشغله‌کاری قضات و متراکم‌بودن حجم دعاوی در سایر شعب را برطرف می‌نماید.

۲-۵. موانع توسعه صلاحیت محلی دادگاه پایتخت

توافق بر صلاحیت مرجع رسیدگی و یا امکان مراجعه یک‌جانبه خواهان به هریک از دادگاه‌های داخلی را می‌توان به عنوان موانع توسعه صلاحیت محلی دادگاه پایتخت مطرح نمود که تفصیل آن از نظر خواهد گذشت.

۱-۲-۵. توافق بر صلاحیت

توافق بر صلاحیت ممکن است به اعتبار صلاحیت داور یا دادگاه باشد، همچنان‌که می‌تواند به نحو صریح یا ضمنی صورت پذیرد. در هر صورت حکم هر کدام در ادامه خواهد آمد.

۱-۱-۲-۵. توافق بر صلاحیت داور

توافق بر صلاحیت داور نیز لازم‌الاجرا^۲ و به نحو غیرمستقیم و تبعی، مانع از اجرای اصل توسعه صلاحیت محلی دادگاه تهران است. چه، صلاحیت عام داور (مواد ۴۵۴، ۴۵۷، ۴۷۸ و ۴۹۶ ق.آ.د.م.) ناشی از مشروعیت نهاد قاضی تحکیم در فقه امامیه به عنوان مبنای حقوق ایران است.^۳ با وجود این، چنین توافقی به معنای ضروری نبودن یا بی‌فایده بودن تعیین دادگاهی صالح در این زمینه نیست. چه، ممکن است یکی از طرفین از مراجعه به داور و یا اجرای رأی داور استنکاف ورزد که دست‌کم از این جهت، شناخت دادگاه صالح به منظور انجام اقدامات لازم در این خصوص، ضروری است. حتی، ممکن است توافق به جهتی بی‌اعتبار باشد که در این صورت نیز، تعیین دادگاه ایرانی صالح در پرتو صلاحیت عام محاکم ایران، اهمیت دارد.

۲-۱-۲-۵. توافق طرفین بر صلاحیت محلی دادگاه

توافق بر صلاحیت محلی دادگاه‌های یک یا چند کشور^۴ به عنوان یکی دیگر از

۱. جهت مطالعه بیشتر در این زمینه بنگرید: محسنی، حسن، «عدالت آیینی: پژوهشی پیرامون نظریه‌های

دادرسی عادلانه مدنی»، فصلنامه حقوق، شماره ۱، ۱۳۸۷، صص. ۳۱۰-۳۰۸.

۲. کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، منبع پیشین، ۱۳۸۶، ص. ۵۷۶.

۳. صدرزاده افشار، سید محسن، منبع پیشین، ص. ۳۹۸.

۴. همان، ص. ۱۴۸.

موانع اعمال صلاحیت دادگاه تهران قابل طرح است. همچنین، ممکن است گفته شود که با مراجعه خواهان به دادگاه مورد نظر خود و عدم ایراد خواننده به صلاحیت آن مرجع، نوعی توافق ضمنی بر صلاحیت محلی دادگاه صورت می‌گیرد^۱ و دیگر نیازی به تصویب مقرر از جانب قانون‌گذار جهت تعیین دادگاه صالح در این زمینه نیست. البته این در صورتی است که اعتبار توافق بر صلاحیت در دادرسی مدنی ایران احراز گردد. سخن در باب تأیید و تکذیب مشروعیت این نهاد از حوصله این نوشتار خارج است. هرچند صلاحیت دادگاه منتخب طرفین در کنوانسیون ۲۰۰۵ لاهه راجع به صلاحیت پذیرفته شده است^۲ منتها، موضع قانون‌گذار ما در این خصوص چندان قاطع نیست. پس آیا بهتر نیست که با تنصیب مقرره‌ای در این خصوص به اضطراب و نگرانی اصحاب دعوا پایان داده شود و دادگاه رسیدگی‌کننده نیز از اتهام رسیدگی به موضوعات خارج از صلاحیت در امان بماند؟^۳

با وجود این، به نظر می‌رسد که در موضوع مورد بحث بر خلاف سایر موارد، ایراد مقدری بر پذیرش توافق بر صلاحیت وارد نباشد؛ به ویژه اگر علت عمده و اساسی ممنوعیت توافق بر صلاحیت دادگاه، وجود دادگاه صالح دیگری به موازات دادگاه غیر صالح مورد مراجعه باشد. ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده نیز می‌تواند مؤید این تفسیر تلقی شود. به بیان دیگر، در فرضی که هیچ‌یک از ضوابط مندرج در ماده ۱۱ ق.آ.د.م. قابل اعمال نیست، دیگر دادگاه صالحی وجود ندارد تا قانون‌گذار یا دادگاه مورد مراجعه، حساسیت به خرج داده، توافق اصحاب دعوا را به رسمیت نشناسند. بر این اساس، شاید علت عدم تصریح مقنن به اعتبار توافق بر صلاحیت در پایان ماده ۱۱ ق.آ.د.م، بدیهی بودن امر در نگاه وی بوده باشد. در این صورت آیا می‌توان گفت که قسمت اخیر ماده ۱۴ ق.ح.خ. تنها تأکید مؤکد است؟! به عبارت بهتر، آیا سیاق ماده یادشده می‌تواند محملی جهت تهیه یک قاعده در این خصوص باشد که به موجب آن، دست کم در تمام مواردی که امکان مراجعه به دادگاهی معین بر مبنای معیارهای پذیرفته‌شده در زمینه صلاحیت محلی مقدور نیست، توافق بر صلاحیت دادگاهی مشخص در ایران، پذیرفتنی است؟^۴ اگر

۱. کریمی، عباس، آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، تهران، مجد، ۱۳۸۶، ص. ۲۰۶.

۲. مقصودی، رضا، «دادرسی موازی در دعاوی بین‌المللی»، منبع پیشین، ص. ۷۳.

۳. انشای ماده ۱۹۵ لایحه اصلاحی ق.آ.د.م، به معنای گامی رو به جلو در مسیر معتبر دانستن توافق ضمنی بر صلاحیت است. در این ماده آمده است: «هرگاه به تشخیص دادگاه استان، دادگاه نخستین فاقد صلاحیت محلی باشد و نسبت به آن در مرحله نخستین ایراد شده باشد و نیز در صورتی که فاقد صلاحیت ذاتی باشد، رای را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌دارد». با وجود این، لایحه پیش گفته، بر خلاف ماده ۳۰ لایحه آیین دادرسی تجاری، فاقد حکمی صریح در خصوص توافق بر صلاحیت است.

۴. رستمی، عباداله؛ بازیار، متین، «نظریه همکاری طرفین دعوا و دادرسی در حل و فصل اختلاف»، فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، شماره ۱، ۱۳۹۵، ص. ۱۳۶.

چنین باشد علت تصریح موردی قانون‌گذار به صلاحیت دادگاه تهران در موارد مشابه چیست؟ به نظر می‌رسد مقنن تنها بدون در نظر گرفتن امکان وجود توافق بر صلاحیت، به صلاحیت دادگاه تهران در قوانین اشاره نموده است و گرنه، این دو با هم منافاتی ندارند.

۵-۲-۲. امکان مراجعه یک‌جانبه خواهان به هریک از دادگاه‌های داخلی

برخی از حقوق‌دانان معتقدند دعوا در هریک از دادگاه‌های ایران قابل طرح است.^۱ از یک سو می‌توان گفت که اگر مراجعه خواهان با رضایت و یا سکوت محفوف به قرینه خوانده همراه باشد، در ذیل عنوان توافق بر صلاحیت قابل بررسی است. در غیر این صورت، در تقویت این دیدگاه می‌توان گفت، با وجود عدم صلاحیت محلی هریک از دادگاه‌های کشور، اصل صلاحیت دادگاه «ایرانی» به عنوان قدر متیقن مورد قبول است و دادگاه مرجوع‌الیه به عنوان مصدق از دادگاه ایرانی صالح، در مقام رسیدگی است. بنابراین، به نظر می‌رسد که این دیدگاه، تعبیر دیگری از قاعده صلاحیت عام محاکم باشد. در این حالت، هر چند صلاحیت خاص محاکم آن کشور رعایت نشده است اما به جهت رعایت صلاحیت بین‌المللی آن، می‌توان با تسامح، دادگاه مرجوع‌الیه را صالح دانست.^۲ این حکم در حوزه حقوق بین‌الملل خصوصی ایران، از نظر شرایط اجرای حکم خارجی، در صورتی که مطابق قانون دولت متبوع، واجد اعتبار باشد، قابل شناسایی و اجراست (بندهای چهارم و هشتم از ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م.).

با وجود این، به نظر می‌رسد که در حقوق داخلی ایران، پذیرش صلاحیت محلی همه دادگاه‌های کشور، نه تنها با اهداف قانون‌گذار از تفویض صلاحیت هر چند موردی به دادگاه‌های تهران در تضاد است بلکه، متضمن نوعی افراط‌گرایی در گسترش صلاحیت محلی است و حتی منجر به ایجاد رویه سلیقه‌ای و بدون مبنا می‌شود. چه، مبنای واحد و نظام‌مندی به دست نمی‌دهد و در مورد هر دعوا به همان اندازه که ممکن است خواهان با خطر قرار عدم صلاحیت مواجه شود خوانده نیز بیم آن دارد که دادگاه مرجوع‌الیه با پذیرش دعوا در مقام رسیدگی برآید. وانگهی، این دیدگاه به قواعد صلاحیت که از مقوله اعمال حاکمیت است جنبه تخییری می‌بخشد. جدای از آن، ممکن است که خواهان در مقام سوءاستفاده از حق برآید و با نادیده گرفتن اصل برائت خوانده، تکلیف مضاعفی بر وی بار نموده و به دادگاهی مراجعه نماید که امکان دفاع مؤثر و مطلوب در آن حوزه قضایی میسر نباشد.^۳ گذشته از آن، پذیرش چنین اختیار

۱. شمس، عبدالله، منبع پیشین، ص. ۴۰۰.

۲. مهاجری، علی، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، منبع پیشین، ص. ۳۰۵.

۳. غمامی، مجید؛ محسنی، حسن، منبع پیشین، ص. ۶۱.

مطلقی برای خواهان، مخالف اصول برابری افراد در مقابل قانون و دادگاه است (ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مواد ۱۴ و ۲۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و اصول ۱۹ و ۳۴ قانون اساسی).^۱ به بیان دیگر، اصل بر تساوی افراد در قوانین موضوعه است^۲ و تا زمانی که قانون گذار امتیاز خاصی برای کسی شناسایی نکرده است رجحان برخی بر دیگران، از مصادیق ترجیح بلامرجح است.



۱. هاشمی، سیدمحمد، منبع پیشین، صص. ۲۲۳-۲۲۴.

2. Geny, François, Science et Technique en Droit Privé Positif, T. 2, Paris, Sirey, 1932, p. 179.

نتیجه‌گیری

حق مراجعه اشخاص به دادگاه و در مقابل حق و تکلیف آن مرجع به رسیدگی، مبتنی بر صلاحیتی است که قانون‌گذار تعیین می‌نماید. البته ممکن است دادگاه‌های دو یا چند کشور صلاحیت رسیدگی داشته باشند و پدیده دادرسی موازی را رقم زنند. پس از احراز صلاحیت ذاتی دادگاه، نوبت به تشخیص دادگاه صالح از منظر صلاحیت محلی می‌رسد. اصولاً، معیار اقامتگاه در تعیین دادگاه صلاحیت دار حکمفرماست. منتها، بعضاً به جهت وجود عنصر خارجی، امکان اجرای هیچ کدام از معیارهای ناظر بر صلاحیت محلی مقدور نیست. در این وضعیت، به صورت موردی و خاص، صلاحیت دادگاه تهران به عنوان جلوه خارجی صلاحیت عام محاکم ایران، به رسمیت شناخته شده است. به جهت اشتراک در مینا، این صلاحیت را که به اعتبار پایتخت بودن مقرر آن است، می‌توان در قالب یک اصل به موارد مشابه مسکوت نیز تعمیم داد. هرچند با وجود ابهام در دیدگاه مقنن، ایراد مقدری به توافق بر صلاحیت اصحاب دعوا، دست کم در این فرض وارد نیست.

به این ترتیب، اکنون که قانون آیین دادرسی مدنی در شرف اصلاح است به قانون‌گذار پیشنهاد می‌شود که اصل توسعه صلاحیت محلی دادگاه‌های پایتخت را در قالب یک تبصره به ماده ۱۱ آن بیافزاید: «چنانچه تشخیص دادگاه صالح از طریق اجرای ضوابط مربوط به صلاحیت محلی ممکن نباشد، دادگاه پایتخت صالح به رسیدگی است، مگر اینکه بر مراجعه به داور یا دادگاه دیگر توافق شده باشد». همچنین، عبارت «دادگاه دیگر» در قسمت اخیر این مقرر، حسب درجه انعطاف‌پذیری که مقنن در آینده از خود نشان خواهد داد می‌تواند جنبه برون‌مرزی یابد و یا تنها مقید به محاکم داخلی گردد.

به هر حال، با انشای این قاعده، اصل صلاحیت عام محاکم ایران و حاکمیت قضایی کشور نیز دچار تزلزل نخواهد شد. به بیان دیگر، نه تنها آشفتگی رویه قضایی از بین می‌رود بلکه، اصحاب دعوا نیز از سردرگمی و اضطراب خاطر در امان می‌مانند. وانگهی، با تبیین این قاعده دیگر هراسی از بابت احتمال نسخ قوانینی که به بیان موردی در این زمینه پرداخته‌اند و چالش‌های مربوط به تشخیص قانون ناسخ از منسوخ، وجود نخواهد داشت.

منابع

- ابراهیمی، سید نصرالله، حقوق بین‌الملل خصوصی، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
- ارفع‌نیا، بهشید، حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد دوم، تهران، بهتاب، ۱۳۸۳.
- اکبری دهنو، میثم؛ شهبازی نیا، مرتضی، «اراده مشترک اصحاب دعوا در شروع دادرسی مدنی»، فصلنامه حقوق خصوصی، دوره ۱۱، شماره ۲، ۱۳۹۳.
- الماسی، نجادعلی، حقوق بین‌الملل خصوصی، چاپ سوم، تهران، میزان، ۱۳۸۴.
- ایزدی، علی، «قابلیت اعمال قواعد امر مختومه، امر مطروحه، و محکمه نامناسب برای حل تعارض محاکم بین‌المللی»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۵، ۱۳۹۵.
- باقری، محمود، «حدود آزادی طرفین دعوی در تعیین صلاحیت قضایی بین‌المللی: جایگاه داوری تجاری بین‌المللی»، فصلنامه حقوق، شماره ۳، ۱۳۸۶.
- بهرامی، بهرام، آیین دادرسی مدنی ۱ و ۲، تهران، انتشارات نگاه بین، ۱۳۸۸.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مقدمه عمومی علم حقوق، چاپ یازدهم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۷.
- حیاتی، علی عباس، اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، میزان، ۱۳۹۲.
- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، چاپ سوم، تهران، شهر دانش، ۱۳۸۸.
- خدابخشی، عبدالله، تحلیل فقهی - حقوقی قانون امور حسبی و تأثیر آن بر رویه قضایی، چاپ اول، تهران، خرسندی، ۱۳۹۲.
- دانش‌پژوه، مصطفی، مقدمه علم حقوق، چاپ نهم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
- _____، «دادگاه اختصاصی ویژه غیرمسلمانان و قلمرو صلاحیت آن»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۴، شماره ۳، ۱۳۹۳.
- _____، «اجرای قاعده الزام در دعاوی بین‌المللی به مثابه قاعده حل تعارض»، دوفصلنامه حقوق تطبیقی، شماره ۱، ۱۳۹۴.
- رستمی، عبدالله؛ بازاریار، متین، «نظریه همکاری طرفین دعوا و دادرس در حل و فصل اختلاف»، فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، شماره ۱، ۱۳۹۵.
- زراعت، عباس، محشای قانون آیین دادرسی مدنی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۶.
- سربازیان، مجید؛ صادقی، عبدالرضا، «تحلیل سیاست تقنینی آنسیترال، اتحادیه اروپا و حقوق ایران در زمینه شناسایی و اجرای حکم ورشکستگی خارجی»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۱، ۱۳۹۳.

- سلجوقی، محمود، حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران، میزان، ۱۳۸۷.
- _____، بایسته‌های حقوق بین‌الملل خصوصی، چاپ دوازدهم، تهران، میزان، ۱۳۸۹.
- شاه حیدری‌پور، محمدعلی، آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، صلاحیت دادگاه، نشر آداک، ۱۳۹۱.
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد نخست، تهران، دراک، ۱۳۸۵.
- شهری، غلامرضا؛ و همکاران، مجموعه نظرهای مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه در مسائل مدنی، تهران، روزنامه رسمی کشور، ۱۳۸۸.
- صادقی نشاط، امیر، «مراجع خاص و صلاحیت عام محاکم دادگستری در دعاوی تجاری بین‌المللی»، نقد رویه قضایی، زیر نظر ناصر کاتوزیان، تهران، جنگل، ۱۳۹۱.
- صدر، جواد، حقوق دیپلماتیک و کنسولی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
- صدرزاده افشار، سید محسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۷.
- صفایی، سیدحسین، مباحثی از حقوق بین‌الملل خصوصی، میزان، ۱۳۸۸.
- طباطبایی، سید محمدصادق؛ اسعدی، سیدحسین، «چالش تعیین دادگاه صالح در رسیدگی به جرایم ارتكابی اشخاص بی‌تابعیت در خارج از کشور»، پژوهش حقوق کیفری، شماره ۱۲، ۱۳۹۴.
- غمامی، مجید؛ محسنی، حسن، اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- فتاحی، سیدمحسن، قاعده الزام از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه، قم، نشر ادیان، ۱۳۹۰.
- قائم‌مقام فراهانی، محمدحسین، «صلاحیت در رسیدگی به امور مدنی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۸، ۱۳۸۴.
- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵.
- _____، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، میزان، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۶.
- کریمی، عباس، آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، تهران، مجد، ۱۳۸۶.
- مافی، همایون؛ ادبی، رشید، «صلاحیت دادگاه‌های ایران در قلمرو حقوق بین‌الملل خصوصی»، دوفصلنامه دانش حقوق مدنی، سال سوم، شماره دوم، ۱۳۹۳.

- محسنی، حسن، «عدالت آیینی: پژوهشی پیرامون نظریه‌های دادرسی عادلانه مدنی»، فصلنامه حقوق، شماره ۱، ۱۳۸۷.
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه ۳: بخش قضایی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۰.
- مرتضوی، عبدالحمید، آیین دادرسی مدنی عمومی، جلد اول، چاپ اول، تهران، جنگل، ۱۳۹۲.
- مقصودی، رضا، «شروط صلاحیت قضایی در حقوق بین‌الملل خصوصی»، پژوهش‌نامه حقوقی، شماره دوم، ۱۳۸۹.
- _____، «موانع اعمال صلاحیت در حقوق بین‌الملل خصوصی»، حقوق خصوصی، شماره اول، ۱۳۹۱.
- _____، «دادرسی موازی در دعاوی بین‌المللی»، مطالعات حقوق تطبیقی، شماره دوم، ۱۳۹۳.
- _____، «دستاوردهای حقوق بین‌الملل عمومی در زمینه تعارض دادگاه‌ها»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۰، ۱۳۹۳.
- _____، «صلاحیت افراطی در تعارض دادگاه‌ها»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۶، شماره ۲، ۱۳۹۵.
- مولایی، یوسف، «وابستگی حقوق بین‌الملل خصوصی و حقوق بین‌الملل عمومی در مسئله صلاحیت»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۵، ۱۳۷۵.
- مهاجری، علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد اول، تهران، فکرسازان، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- _____، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، جلد دوم، تهران، فکرسازان، ۱۳۸۸.
- میرشکاری، عباس؛ فراهانی، سیدجواد، قانون ثبت احوال در نظم حقوقی کنونی، تهران، جنگل، ۱۳۹۲.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد ۲۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.
- نصیری، محمد، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۶.
- هاشمی، سیدمحمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، چاپ اول، تهران، میزان، ۱۳۸۴.
- هرمزی، خیرالله، «توسعه صلاحیت یا صلاحیت تبعی»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال دوم، شماره ششم، ۱۳۹۳.

-
- Akehurst, M, A Modern Introduction to International Law, 5th edition, George Allen & Unwin, London, 1984.
 - Behrens, P, "Arbitration as an Instrument of Conflict Resolution in International Trade: Its Basis and Limits", in D Friedmann & E Mestmacker (eds.), Conflict Resolution in International Trade, Munich, 1993.
 - Calamita, N. Jansen, "Rethinking Comity: Towards a Coherent Treatment of International Parallel Proceeding", U. Pa. J.int l Econ. 1. vol.27: 3, 2006.
 - Geny, François, Science et Technique en Droit Privé Positif, T. 2, Paris, Sirey, 1932.
 - George, James, International Parallel Litigation: A Survey of Current Conventions and Model Laws, Texas International Law Journal, vol. 37, 2002.
 - Koral, Rabi, L'exécution des Sentences Arbitrales Etrangères en Turquie: a Propose de Deux Progress Jurisprudentiels Recente, Rev. Arb, 1989.
 - Lando, Ole, The Lex Mercatoria in International Commercial Arbitration, The International and Comparative Law Quarterly, vol. 34, no. 4, 1985.
 - Lang, Christian, Forum Non Conveniens in Continental Europe, CLE Paper for Substantive Law Session at the Annual Meeting of the Federation of De-fens and Corporate Counsel, Held at the Homestead, VA, USA, 2009.
 - Magnus, Ulrich; Mankowski, Peter, European Commentaries on Private International Law, Brussels I Regulation, Sellier, European Law Publishers, 2007.
 - Parrish, Austen, Duplicative Foreign Litigation, The George Washington Law Review, vol.78, 2010.
 - Pauwelyn, Joost, Salles, Luiz, Forum Shopping Before International Tribunals: (Real) Concerns, (Im) Possible Solutions, Cornell International Law Journal, vol. 42, 2009.
 - Scharf, M. P., Application of Treaty-Based Universal Jurisdiction to Nationals of Non-Party States, New England Law Review, vol. 35, 2000-2001.
 - Sturm, Susan; Lani, Guinier, "The Future of Affirmative Action, Reclaiming An Innovative Ideal", California Law Review, vol. 84, 1996.
 - Walker, David, The Oxford Companion to Law, New York, 1980.